

رود نیل چگونه بر سبطیان خون شد و بر قبطیان آب گوارا

قبطیان و سبطیان دو قوم در مصر بودند . سبطیان از نواحیان یعقوب پیامبر و پیرو موسی بودند و قبطیان اجدادشان از جزیره العرب به مصر آمده بودند و مخالف موسی گشتند و طرفدار فرعون

مولانا میگوید که، یک قبطی به سبطی گفت که هر چه می خواهم از نیل آب بنوشم خون می شود و نمی توانم آب زلال بنوشم و تو همیشه آب زلال می نوشی . تقاضا کرد که یک ظرف آب را ابتدا سبطی از نیل بردارد و کمی بخورد تا بقیه را قبطی بتواند سالم بنوشد . سبطی کمی آب نیل را نوشید و به دست قبطی داد تا خواست سر بکشد خون سیاه شد . دو باره ظرف را بر گرداند و سبطی نوشید و آب صاف بود تا بدست قبطی داد باز خون شد . قبطی پرسید چرا این آب بدست من خون می شود و به دست تو آب است؟ . مولانا جواب می دهد که چرا یک لقمه نان در بعضی بدنها تبدیل به حسد، ریا، ظلم و خشنوت می شود و همان لقمه در بدن دیگران، بخشش، رحمت، گاشت و کرم می گردد؟ . لقمه یکی است اما جانها یکی نیستند . جانی پر است از مارو گزدم و باز جانی پر است از گل و بخشش و مدارا . جانهای هستند که خون مردم را نوشیده اند و لذا هر چه به این جان برسد رنگ خون می گیرد و باز جانهای هستند که بر همگان رحمت و بخشش دارند هر چه بنوشنده در جانشان رحمت و شکر می شود . شکر سازی و زهر سازی در درون مردم است . سبطی به قبطی جواب داد :

دفتر، 4 بیت 3446

ای برادر این گره را چاره چیست - گفت این را او خورد کو متقيست

متقي آنست کو بizar شد - از ره فرعون و موسی وار شد

قوم موسی شو بخور این آب را - صلح کن با مه بین مهتاب را

صدهزاران ظلمتست از خشم تو - بر عبادله اندر چشم تو

خشم بنشان چشم بگشا شاد شو - عبرت از یاران بگیر استاد شو

کی طفیل من شوی در اغتراف - چون ترا کفریست همچون کوه قاف

کوه در سوراخ سوزن کی رود - جز مگر که آن رشته یکتا شود

کوه را که گن به استغفار و خوش - جام مغفوران بگیر و خوش بکش

تو بدين تزویر چون نوشی از آن - چون حرامش کرد حق بر کافران

خالق تزویر تزویر ترا - کی خرد ای مفتری مفترا

آل موسی شو که حیلت سود نیست - حیله ات باد تهی پیمودنیست

زهره دارد آب کز امر صمد - گردد او با کافران آبی کند

یا تو پنداری که تو نان می خوری - زهر مار و کاهش جان می خوری

نان کجا اصلاح آن جانی کند - کو دل از فرمان جانان بر کند .

میگوید که این جان افراد است که شایستگی می یابد از نام خداوند در خود آرامش بیاورد . وقتی جانی منزه شد و به صفاتی دل دست یافت از هر ذره طبیعت صلح و دوستی و آرامش می باید و اگر جانی تیره و شیطانی شد هر لقمه ای بخورد خون سیاه و درد جگر می گردد یعنی چون جان تیره است لقمه هم که وارد شد تیره می گردد . تو ای قبطی به موسی ایمان بیاور تا بر تو هم نیل خون نگردد وقتی عناد و خود خواهی و کفر تو از کوه قاف هم بیشتر است نمی توانی از نیل درون آب برداری و بر دیگران ببخشی . حضرت عیسی هم جانش قدرتی یافته بود که مردگان تن را زنده کند و در آنها نور ایمان

بتاباند فرعونها هستند که در جانها تیرگی و تباہی می ریزند تا هر ورودی به تن و جان تیره و خون گردد . جان خون آلد قبطیان بود که دریای درونشان را خون نشان می داد و باز جان پیروان موسی بود که نیلشان شادی و سرسیزی آورد . نام خدا یعنی همه هویت پدیدهای عالم و هر ذره ای که در جهان است از این روی همه ذرات عالم در مقابل چشم نبی و صاحبدل نغمه می سراید و در چاشان جنت می آورد . بنا بر این روحی که از تعلقات عبور کرده و به صفاتی باطن رسیده ، هر وقت نام خدا را بر زبان آورد سراسر وجود و قلب آرامش می یابد و اگر آزاد سازی از درون صورت نگیرد بردن نام خدا هیچ ذوقی نخواهد داشت .

دفتر، 4 بیت 3528

موسی رحمت بیینی آمده - نیل خون بینی ازو آبی شده

چون سر رشته نگه داری درون - نیل ذوق تو نگردد هیچ خون .

سخن از مرد واصل به حق است که راز حق را نگه میدارد و خود را گم نمی کند تا ادر اکات باطنی بر قرار بماند و پیوند دل با حق گسته نشود . مرد حق قطvre ایست که به دریا رسیده و یک موجود عادی نیست گرچه از چشم دیگران عادی دیده می شود چنین مردی عالم را غرق در تسبیح و ستایش حق می بیند اما مردم سنگ و خاک می بینند .

دفتر، 1 بیت 1649.

گر تو این انبان ز نان خالی کنی - پر ز گوهرهای اجلالی کنی

طفل جان از شیر شیطان باز کن - بعد از آتش با ملک انبار کن

تا تو تاریک و ملوو و تیرهای - دان که با دیو لعین همشیرهای

لقمهای کو نور افزود و کمال - آن بود آورده از کسب حلال

روغنی کاید چراغ ما کشد - آب خوانش چون چراغی را کشد

علم و حکمت زاید از لقمه حلال - عشق و رفت آید از لقمه حلال

چون ز لقمه تو حسد بینی و دام - جهل و غفلت زاید آن را دان حرام

میگوید که، لقمه حلال موجب روشی درون می شود و لقمه حرام موجب تیرگی جان می گردد . اگر در چراغی روغن ریخته شد و چراغ خاموش گردید باید دانست که بجای روغن آب ریخته شده است یعنی اگر لقمه بصیرت خورده شود در درون نور می گردد وقتی لقمه ای خورده شد و حسد ایجاد نمود این لقمه آغشته به حرام است . لقمه حلال آدمی را متوجه می کند به نتیجه کار آدمیان را باید از زندگیشان شناخت که از کجا ارتزاق می کنند . ارتزاق وابستگی می آورد و آدمی را از خودش دور می کند . افرادی که کار نمی کنند و چشمنشان به دست دیگران است نمی توانند بصیرت داشته باشند .